

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2019.291032.740

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

jis.ut.ac.ir

About the Legal Term *azišmānd* in the *Mādayān ī Hazār Dādestān*

Nadia Hajipour¹

Ph.D, Ancient Iranian Languages, Institute of Humanities Sciences and Cultural Studies

Received: October, 20, 2019; Accepted: February, 29, 2018

Mādayān ī Hazār Dādestān or the Collection of Thousands of Judgments is a legal text, which has been written in the late Sassanid era, early 7th century AD. There are many themes and terms in this text that can help us to understand the legal rules of the pre-Islamic era as well as its terms. Among the juridical issues of this text are slavery, guardianship, warranty, partnership, marriage, divorce, and so on. The terms in this text are sometimes highly specialized and complex, indicating that it has been written for legal professionals. One of these terms is *azišmānd*. Various translations have been given since the beginning of translation of this text. The purpose of this article is to examine all the materials and judgments about *azišmānd* in order to answer the question what is the best translation and definition for the term and what topics are used and what laws are in place. Our study shows that it occurs in issues such as possession (property, slave, woman), theft, pledge, alteration of testimony, and so on. Whenever *azišmānd* occurs, the punishment was the fine, to take a pledge and etc.

Keywords: Sasanian Law, *Mādayān ī Hazār Dādestān*, *azišmānd*, Litigation, Legal Procedure.

1. Email of the author: nadahajipour@yahoo.com

درباره اصطلاح حقوقی / زشماند در مادیان هزار دادستان

نادیا حاجی پور^۱

دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۵۵ تا ص ۷۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۰

مادیان هزار دادستان یا مجموعه هزار داوری متنی حقوقی است که در اواخر دوره ساسانی، یعنی اوایل قرن هفتم میلادی، گردآوری شده است. موضوعات و اصطلاحات بسیاری در این متن مطرح است که می‌تواند ما را در آشنایی با قوانین حقوقی پیش از اسلام و همچنین شناخت اصطلاحات آن یاری کند. از جمله مسائل حقوقی این متن، برده‌داری، قیمومت، ضمانت، شراکت، ازدواج، طلاق و ... است. اصطلاحات مطرح‌شده در این متن گاه بسیار تخصصی و پیچیده است که نشان می‌دهد این متن برای افراد متخصص در حقوق نوشته شده است. یکی از این اصطلاحات / زشماند است. از آغاز ترجمه این متن تا کنون، این اصطلاح را به چندین صورت ترجمه کرده‌اند. هدف این پژوهش بررسی همه مطالب و احکامی است که واژه / زشماند در آنها آمده تا بتوان به این پرسش پاسخ داد که بهترین ترجمه و تعریف برای این اصطلاح چیست و در چه موضوعاتی به کار رفته است و چه قوانینی در رابطه با آن وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که / زشماند در موضوعاتی چون حق مالکیت (دارایی، برده، زن)، دزدی، تاوان و تناقض‌گویی آمده است. در صورت انجام / زشماند، بسته به موضوع دعوا و تعداد ارتکاب، احکامی چون تاوان، تعیین گرو و ... صادر می‌شد.

واژه‌های کلیدی: حقوق ساسانی، مادیان هزار دادستان، / زشماند، دعاوی حقوقی، دادرسی.

مقدمه

مادیان هزار دادستان یا مجموعه هزار داوری متنی حقوقی به خط و زبان پهلوی است. تاریخ تدوین این متن اواخر دوره ساسانی، یعنی اوایل قرن هفتم میلادی، است، زیرا آخرین پادشاهی که در آن از او نام برده شده خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸ م.) است و مدون کتاب، فرخ‌مرد بهرامان^(۱)، در دوره این پادشاه زندگی می‌کرده است؛ دیگر اینکه در این مجموعه به مشکلات و مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه بودند هیچ اشاره‌ای نشده^(۲) و این می‌تواند دلیل محکمی باشد بر اینکه این متن قبل از استیلای اعراب گردآوری شده است؛ و سوم اینکه مسائل حقوقی که در این مجموعه مطرح می‌شود شامل موضوعات بسیار پیچیده و متنوع حقوقی است و حقوقدانان و مفسران نام‌برده‌شده در کتاب با مهارت و دانش کافی به این مسائل پاسخ می‌دهند که

۱. nadijahajipour@yahoo.com

۱. رایانامه نویسنده:

نشان‌دهنده تسلط آنان بر مسائل حقوقی آن دوره است، در حالی که مسائل حقوقی که زردشتیان در دوره اسلامی با آن مواجه بوده‌اند بسیار محدودتر و شامل مسائلی چون ارث و خانواده بوده است. این متن مجموعه‌ای است شامل رونوشت‌های حقوقی ثبت‌شده در دادگاه و اسناد مربوط به آن، وصیت‌نامه‌ها، تفسیر حقوقدانان و نقل قول مفسران پیشین.

مادیان هزار دادستان متنی کاملاً تخصصی است و برای متخصصان در فقه و حقوق نوشته شده است، یعنی کسانی که با نظام حقوقی ساسانی و اصطلاحات فنی آن کاملاً آشنا بودند. محتوای آن منحصرأ حقوقی است بدون آنکه به موضوعات دینی اشاره کند؛ حتی درباره نهاد‌های دینی مانند آتشکده‌ها، خیرات، شادی روان و ... تنها از منظر حقوقی پرداخته شده است. موضوعات فقهی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته شامل قوانین مدنی است و به‌ندرت به حقوق جزایی اشاره می‌کند. البته با وجود افتادگی‌های بسیاری که در نسخه وجود دارد، شاید بتوان گفت کتاب به این مسائل نیز پرداخته، ولی بعدها مفقود شده است (برای آگاهی بیشتر، رک. تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۷؛ Macuch, 2005). تاکنون ترجمه‌های گوناگونی به انگلیسی، فارسی، روسی و آلمانی از این متن حقوقی صورت گرفته است.^(۳)

۱. کلیاتی درباره‌ی ازشماند

واژه ازشماند (azišmānd) تشکیل شده است از aziš: از az + š- به معنای «از آن (= مورد حقوقی) + māndan که در اینجا به معنای «بازداشتن، ممانعت کردن، جلوگیری کردن» است، از ریشه man- «ماندن، باقی ماندن». (Shaki, 1997, 363; Perikhanian, 1988: 261). ازشماند یکی از اصطلاحات و موضوعات حقوقی در مادیان هزار دادستان است که در کنار دیگر موضوعاتی چون برده و برده‌داری، ازدواج، طلاق، سوگند، پرداخت بدهی، وقف، قیمومت، ضمانت، ارث، اجاره، و ... در این متن مطرح شده است. در مادیان هزار دادستان فصلی با عنوان «در ازشماند» آمده است که در آن موضوعاتی که موجب ازشماند می‌شود و احکام و قوانین مربوط به آن بیان شده است (مادیان هزار دادستان، ۱۲/۱۰-۱۷/۱۲). علاوه بر این فصل، در جاهای دیگری از این متن نیز به‌طور پراکنده درباره‌ی ازشماند سخن گفته شده است (همان، ۷/۳، ۱۳/۷ و ۱۵، ۱۲/۱۴ و ۱۷، ۵/۱۵ و ۶، ۱۲/۷۳ و ۱۷، ۱۲/۷۵، ۱۲/۷۷، ۱۵/۹۸ و ۱۶؛ مادیان هزار دادستان - انکلساریا، ۴/۹، ۱۷/۱۳، ۱۱/۱۵، ۱/۲۶، ۱۴/۳۰، ۲/۳۲ که همه در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این نوشته، با بررسی تمام مطالب مطرح‌شده درباره‌ی ازشماند، قصد داریم در صورت امکان تعریف دقیق‌تری از این اصطلاح به دست دهیم و سپس به دو پرسش پاسخ دهیم که درباره‌ی چه موضوعاتی ازشماند روی

می‌داده و در صورت ارتکاب، چه احکامی صادر می‌شده است. در تعاریفی که پیشتر از /زشماند شده، آن را «مانع اجرای عدالت شدن» (Shaki, 1988: 261)، «تأخیر، عدم حضور، تأخیر انداختن در محاکمه، تعلل در مراحل دادرسی به وسیله یکی از طرفین دعوا، سرکشی، تمرد» (Perikhanian, 1977: 363؛ عریان، ۱۳۹۱: ۸ از واژه‌نامه)، «قصور و کوتاهی و اشکال تراشی در روند دادرسی» (Macuch, 1993: 118; 1981: 257) دانسته‌اند.

۲. زشماند در مادیان هزار دادستان

۲-۱-۱. کاربردهای /زشماند

/زشماند به سه صورت در این متن حقوقی به کار رفته است.

۲-۱-۱-۱. به صورت ... ud azišmānd bawēd ...

ka gōwēd kū man xwēš dārēm u-m pasēmāl az dārišn vizāyēd ud azišmānd bawēd

هرگاه کسی گوید که: «[این چیز] متعلق به من است و خوانده مرا از داشتن آن محروم می‌کند» و /زشماند شود (= اتفاق بیفتد) ... (مادیان هزار دادستان، ۱۳۰-۱۲/۱۳؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48, 49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

همچنین است در مادیان هزار دادستان، ۱۴-۱۵/۱۰؛ ۱۱-۲/۱۱؛ ۱۱-۱۶/۱۱؛ ۱۷-۱۳/۱۲-۱۴؛ ۱۵-۴/۱۵؛ ۵-۱/۳۲-۲.

۲-۱-۱-۲. به صورت ... azišmānd bawēd ... ud az ...

būd kē guft kū ka gōwēd kū apādixšāyihā tō dārē ud az pasēmāl azišmānd bawēd

کسی بود که [ینگونه] گفت که: «هرگاه کسی گوید که [این دارایی مرا] تو غیر قانونی (و بدون اجازه) در اختیار داری» و از سوی خوانده /زشماند شود ... (مادیان هزار دادستان، ۱۳۰-۱۲/۱۱؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48, 49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

در جاهای دیگری از مادیان (۱۳-۱۲/۷؛ ۱۱-۶/۱۱ و ۸-۹ و ۱۱ و ۱۳-۱۴؛ ۲-۱/۱۲ و ۱۲ و ۱۷؛ ۱۱/۷۳-۱۲ و مادیان هزار دادستان - انکلساریا ۱۴-۱۳/۳۰) چنین آمده است که /زشماند از سوی کسی اتفاق افتاده است.

۲-۱-۱-۳. به صورت ... pad azišmānd ī ... kard ... و ... azišmānd kard ... ka ...

any gyāg nibišt kū pad azišmānd ī pasēmāl kard ka graw az pasēmāl be kard ...

جای دیگری نوشته شده است که برای /زشماند که خوانده کرد (مرتکب شد)، اگر گروه از خوانده گرفته شده باشد ... (مادیان هزار دادستان: ۱۳-۱۲/۱۴؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 54-55؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۵).

any gyāg-ē nibišť kū ka pasēmāl nazdist azišmānd ud pas marg-arzān kard agar pad azišmānd xwāstag bē kard būd ...

جای دیگری نوشته شده است که اگر خواننده نخست /زشماند و سپس <گناه> مرگ-ارزان کرد (= مرتکب شد)، اگر برای /زشماند، دارایی <از او به‌عنوان گرو> گرفته شده بود ... (مادیان هزار دادستان: ۱۴/۹۸-۱۶؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 224-225. عریان، ۱۳۹۱: ۷۰).

در مثال اول، طرح دعوا به این صورت است که کسی مال دیگری را تصرف کرده و در اختیار گرفته و مالک را از داشتن آن محروم کرده است. در این مثال، پس از توضیح درباره مسئله تصاحب مال دیگری، آورده شده: «... و /زشماند شود» که در ابتدا، به نظر می‌رسد که مفسر حقوقی قصد دارد بگوید: «اگر تصرف مالی صورت بگیرد و متصرف مالک را از دارایی او محروم کند و حاضر به بازگرداندن آن نباشد، /زشماند اتفاق می‌افتد». ولی در نوع دوم، مطلب به گونه‌ای بیان شده که معنای این اصطلاح را روشن‌تر می‌کند. بر اساس نمونه‌ای که ذکر شد، دو طرف دعوا حضور دارند و خواهان به‌طور مستقیم خواننده را مورد خطاب قرار می‌دهد که «مال مرا غیر قانونی در اختیار داری» و در ادامه آمده است: «و از سوی خواننده /زشماند شود». با اشاره به /زشماند از سوی خواننده می‌توان گفت، خواننده از بازگرداندن حق خواهان سرپیچی و در برابر سپردن آن به مالک (= خواهان) ایستادگی کرده است. به‌عبارتی، خواننده ادعای خواهان را مبنی بر مالکیت آن چیز نپذیرفته یا از بازگرداندن آن خودداری کرده است. این مثال روشن می‌کند که /زشماند از سوی کسی انجام می‌شود. در دو مثال سوم، /زشماند یک نوع جرم در نظر گرفته شده است که یکی از دو طرف دعوا ممکن بوده مرتکب آن شوند؛ جرمی که از سوی دادگاه باید به آن رسیدگی شود. بنابراین، /زشماند نه یک روند حقوقی بلکه کوتاهی و خلل در آن است که از سوی کسی انجام و در واقع کسی مرتکب آن می‌شده است. یکی از تعاریفی که پیش از این /زشماند شده، «عدم حضور در دادگاه» است، یعنی آن را یک روند حقوقی به حساب آورده‌اند. در یکی از مثال‌هایی که در مادیان آمده است، روشن می‌شود که /زشماند عدم حضور در دادگاه نیست، بلکه این کار موجب /زشماند و ایجاد مانع در روند دادرسی است که به‌وسیله کسی یا گروهی انجام می‌شود:

⁺ādur farrōbay jāmag-ē az mihr + ādur farrōbay be duzēd ⁺ādur farrōbay pasēmāl nē šawēd <ud a-burnāyīgān> pēšēmāl pādixšāy ka tā az pasēmāl nē šawēd azišmānd bawēd saxwan-nāmag az kard muhr nē brīnēd.

آذرفرنبغ جامه‌ای را از مهرآذر فرنبغ می‌دزدد. آذرفرنبغ <به عنوان> خوانده <به دادگاه> نمی‌رود، <و> از خوانده <ی> که به دادگاه < نمی‌رود/ازشماند شود. خواهان <در این صورت> مجاز است سخن‌نامه^(۴) شامل اظهارات را مهر نکند (= امضا نکند) (مادیان هزار دادستان، ۱۳۷۳-۱۰-۱۲؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 180-181؛ عریان، ۱۳۹۱: ۷۱).

۲-۲. مصادیق/ازشماند در مادیان هزار دادستان

۲-۲-۱. تصرف دارایی

بر اساس آنچه در مادیان هزار دادستان آمده است، هرگاه/ازشماند درباره تصرف دارایی اتفاق افتاده باشد، یا اشاره کلی به دارایی بوده و به نوع دارایی اشاره نشده و یا به‌طور خاص از نوع دارایی تصرف‌شده سخن گفته شده است، مثلاً:

۲-۲-۱-۱. /ازشماند درباره تصرف دارایی که مشخص نشده است

ud ka gōwēd kū man xwēš dārēm (15) u-m <u-m> pasēmāl aziš
wizāyēd ud azišmānd bawēd ...

و هرگاه <کسی> گوید که «[این چیز (= دارایی)] متعلق به من است و خوانده مرا از آن محروم می‌کند و ازشماند شود (= اتفاق افتد) ... (مادیان هزار دادستان، ۱۳۷۳-۱۰-۱۵؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48-49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

در این مثال به‌طور کلی به تصرف دارایی از سوی خوانده اشاره شده، ولی به نوع دارایی تصرف‌شده اشاره‌ای نشده است. همچنین در ۱۳-۱۲/۱۰؛ ۳-۲/۱۱ و ۱۴-۱۳، موارد مطرح‌شده چنین است. خواهان (= مالک) ادعا می‌کند دارایی او از سوی خوانده (= متصرف) تصاحب شده و او (= مدعی مالکیت) را از داشتن آن محروم کرده است. در پایان عبارت آمده است «و/ازشماند شود». یعنی خوانده در برابر خواست خواهان ایستادگی کرده و آن را نمی‌پذیرد و قصد بازگرداندن مال را ندارد.

۲-۲-۱-۲. هرگاه از تصرف دارایی مشخصی سخن گفته شده است، دارایی تصرف‌شده که درباره آن/ازشماند روی داده شده باشد در متن مادیان شامل چیز (مانند گوسفند، جام، لباس)، برده و زن است، مثلاً:

ka gōspand 2 ī farrox ud mihrēn āgēnēn ayāb jud jud xwēš
mihrēn dārēd ud farrox gōspand ē ō pusag dahēd ud pusag ān
gōspand ī farrox xwēš nē šnāsēd ud mihrēn-iz ān gōspand ān ī
ōy xwēš paydāg nē kunēd u-š azišmānd aziš bawēd

اگر دو گوسفند با هم یا جدا جدا متعلق به فرخ و مهرین باشد <و> مهرین <آنها را> نگه دارد، و فرخ یکی را به پُسک دهد و پُسک گوسفند متعلق به فرخ را نشناسد و مهرین نیز آن گوسفند خود را آشکار (= مشخص) نکند و از سوی او/ازشماند شود ...

(مادیان هزار دادستان، ۱۲-۹/۱۲؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

در این مثال، مورد مناقشه یک گوسفند است. توضیح اینکه دو گوسفند متعلق به دو نفر است و یکی از آنها از هر دو مراقبت می‌کند. فرخ گوسفند خود را به دیگری می‌بخشد. در این میان مهرین (= خوانده) در سپردن گوسفند فرخ تعلل می‌کند و بر اساس متن /زشماند از سوی او رخ می‌دهد. در اینجا نیز /زشماند «ایستادگی» خوانده (= مهرین) در برابر ادعا و خواست فرخ (= خواهان) است. اقدام مهرین، در واقع، نشان‌دهنده اعتراض و مخالفت او با تصمیم فرخ برای سپردن گوسفند و نپذیرفتن آن است. ایستادگی خوانده در جریان برقراری عدالت و احقاق حق مانع و خلل ایجاد می‌کند. در مثال دیگری، فرخ جامی (ظرفی) را از آن خود کرده است و صاحب آن ادعا می‌کند جام متعلق به او است و فرخ غیر قانونی آن را تصرف کرده و در اختیار دارد و از سوی فرخ (= خوانده) /زشماند رخ می‌دهد. در اینجا نیز فرخ در برابر ادعای خواهان ایستادگی کرده و آن را نپذیرفته است:

ka gōwēd kū farrox ēn jāmag apādixšāyihā az man stad ud burd
ud ān jāmag man xwēš ud dārišn ud pad ān čiyōn farrox stad ud
burd farrox dārēd ud az farrox azišmānd bawēd

اگر کسی گوید که «فرخ این جام را غیر قانونی از من گرفت و برد و آن جام مال من و متعلق به من است و به آن دلیل که فرخ گرفت و برد، فرخ در اختیار دارد» و از فرخ /زشماند باشد... (مادیان هزار دادستان - انکلساریا، ۱۲/۳۰-۱۴؛ نیز رک. Perikhanian, 302-303؛ عریان، ۱۳۹۱: ۳۴۹).

۲-۱-۳. برده

ka gōwēd kū man anšahrīg hē u-t anšahrīgih ī man kunišn ud
azišmānd bawēd

اگر کسی گوید که: «تو برده من هستی و باید بردگی مرا کنی»، و /زشماند شود (= روی دهد) ... (مادیان هزار دادستان، ۱۶/۱۱-۱۷؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

چنین به نظر می‌رسد که ابتدا ادعای مالکیت برده‌ای مطرح شده و سپس با نپذیرفتن و ایستادگی خوانده در برابر ادعای خواهان /زشماند روی داده است. عدم پذیرش برده و ایستادگی او در برابر خواست خواهان (= مدعی) موجب /زشماند شده است.

۲-۱-۴. زن

مانند همین ادعا ممکن بوده درباره زن نیز مطرح شود:

ka gōwēd kū ēn zan man xwēš tō apādixšāyihā dārē ud azišmānd
bawēd

هر گاه <کسی> گوید که «این زن متعلق به من است و تو غیر قانونی <او را> نگه داشته‌ای (و در اختیار داری)» و /زشماند شود ... (مادیان هزار دادستان، ۱۳۱۲-۱۴؛ نیز ر.ک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

و همچنین است در ۲/۱۲-۱۶/۱۱. در این مثال مشخص می‌شود که فردی ادعا مالکیت زنی را کرده که در اختیار فرد دیگری است و او را غیر قانونی در اختیار گرفته است و /زشماند روی داده است. در اینجا نیز چنین به نظر می‌رسد که متصرف (= خوانده) ادعای خواهان را نپذیرفته و در برابر آن ایستادگی کرده و موجب /زشماند شده است.
۲-۲-۳. دزدی

در موضوع دزدی که موجب /زشماند شده است، یا سخن از دزدی مال و دارایی کسی به‌طور کلی است و به نوع مال اشاره نشده یا در متن مشخص است که چه چیزی دزدیده شده است.

۲-۳-۱. /زشماند در صورت دزدیدن دارایی که مشخص نیست

ka gōwēd kū mard se be appurd ud mard ē hamēmāl hēm ud az
pasēmāl azišmānd bawēd

اگر کسی گوید که: «سه مرد <دارایی مرا^(۵)> دزدیدند و من مردی را همال هستم (=) از یکی شکایت دارم) و از سوی خوانده /زشماند شود (= روی دهد) ... (مادیان هزار دادستان، ۸/۱۱-۹؛ نیز ر.ک. Perikhanian, 1977: 48, 49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

در این مثال، سه نفر با هم مرتکب دزدی شده‌اند و خواهان تنها از یک نفر شکایت دارد. آن یک نفر (= دزد) به‌عنوان خوانده موجب /زشماند می‌شود، یعنی ادعای خواهان را نپذیرفته و نسبت به آن اعتراض دارد. ایستادگی و سرپیچی او مانع اجرای حکم می‌شود.

۲-۳-۲. /زشماند در صورت دزدیدن دارایی که مشخص است

+ādur farrōbay jāmag-ē az mihr +ādur farrōbay be duzēd +ādur
farrōbay pasēmāl nē šawēd <ud a-burnāyīgān> pēšēmāl
pādixšāy ka tā az pasēmāl nē šawēd azišmānd bawēd

آذرفرنبغ جامه‌ای را از مهر آذرفرنبغ می‌دزد. آذرفرنبغ [به عنوان] خوانده [به دادگاه] نمی‌رود، تا زمانی که خوانده [به دادگاه] نرود، /زشماند باشد ... (مادیان هزار دادستان، ۱۰/۷۳-۱۲؛ نیز ر.ک. Perikhanian, 1977: 180-181؛ عریان، ۱۳۹۱: ۷۱).

فردی جامعه‌ای را که متعلق به دیگری است می‌دزد. دزد به‌عنوان خواننده به دادگاه نمی‌رود و موجب *ازشماند* می‌شود. بنابراین، مانند مطالب قبل می‌توان گفت که خواننده قصد ندارد آنچه را که متعلق به خواهان است برگرداند.

۲-۴. تناقض‌گویی

تناقض‌گویی موضوع دیگری است که موجب *ازشماند* می‌شود و در متن *مادیان* از آن یاد شده است.

ka jādag-gōw ēk az did juttar gōwēnd saxwan nē padīrišn (12)

ud pad azišmānd dārišn.

اگر وکلا متفاوت از یکدیگر <سخن> گویند، نباید سخن <آنها را> پذیرفت و باید *ازشماند* (= ایجاد اخلاق در روند دادگاه) حساب کرد (*مادیان هزار دادستان*، ۱۲-۱۱/۷۵؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 184-185؛ عربان، ۱۳۹۱: ۷۸).

هرگاه وکلا متناقض سخن بگویند، نباید سخن آنان را پذیرفت و باید *ازشماند* محسوب کرد. در اینجا تناقض‌گویی وکلا در روند دادگاه خلل ایجاد می‌کند و *ازشماند* اتفاق می‌افتد.

۲-۳. احکام ارتکاب *ازشماند*

هنگامی که *ازشماند* اتفاق می‌افتاد، حکمی برای آن صادر می‌شد. از متن *مادیان* چنین برمی‌آید که این حکم بسیار قطعی بوده و حتی در صورت نارضایتی خواننده، قابل بررسی دوباره نبود.

bē pad wizīr kard ī pad azišmānd abāriḡ wizīr ī dādwar <ī> keh

kunēd a-hunsandīh ī pasēmāl kunēd ōh padīrišn ud zaman ī ō

dādwar ī meh ōh dahišn.

به‌جز حکم کرده‌شده درباره *ازشماند*، <هر> حکم دیگری که دادور که (= پایین‌تر) بکند، در صورت نارضایتی خواننده، باید پذیرفت و زمانی را <برای تشکیل جلسه دادگاه با حضور> دادور مه (= ارشد) داد (*مادیان هزار دادستان*، ۸-۶/۳؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 32-33؛ عربان، ۱۳۹۱: ۹۷).

بنابراین، حکم *ازشماند* غیر قابل تغییر و اعتراض بود و باید از سوی خواننده پذیرفته می‌شد. در شرایطی غیر از حکم *ازشماند*، هرگاه خواننده از حکم صادرشده نراضی بود، می‌توانست اعتراض کند و داوری به جلسه و داور دیگری سپرده شود، ولی درباره *ازشماند* حکم قطعی و غیر قابل برگشت بود.

۲-۳-۱. «احکام زشماند» تغییر کند به «احکام زشماند در تصرف دارایی» در زیر به احکامی که در صورت روی دادن / زشماند صادر می‌شد اشاره می‌شود. احکام صادرشده در بین مفسران اختلاف‌هایی داشته، ولی بررسی متن می‌تواند در پی بردن به کلیات این احکام بسیار مفید باشد.

۲-۳-۱-۱. هنگامی که مالی تصرف شده است هرگاه مالی تصرف می‌شد و از سوی متصرف / زشماند می‌شد، احکام صادرشده ممکن بود از این قرار باشد: سپردن موقت دارایی به مالک، بستن پیمان، تعیین و سپردن گرو، پرداخت تاوان و ...

هرگاه کسی دارایی فرد دیگری را در اختیار داشت و او را از داشتن آن محروم می‌کرد و / زشماند روی می‌داد، برخی از مفسران معتقد بودند که با اولین / زشماند، مالکیت باید به خواهان سپرده شود تا زمانی که دادرسی به پایان رسد. در صورتی که متصرف باز هم خودداری می‌کرد، با بستن پیمانی خوانده را ملزم به تعهد در سپردن دارایی به مالک (= خواهان) می‌کردند.

... pad ēk azišmānd pad dārišn <tā> dādestān sar <wizīr kunišn> ka-š nōgtar wizāyēd paštag hēnd

... با یک / زشماند، به مالکیت باید حکم داد تا دادستان (= دادرسی) به انجام برسد و اگر دوباره محروم کند، باید متعهد شوند ... (مادیان هزار دادستان، ۱۴-۱۳/۱۰؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48-49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

برخی از مفسران به گونه‌ای دیگر حکم می‌دادند: با اولین / زشماند خوانده، به او گفته می‌شد که تا پایان دادرسی، مالک را از داشتن دارایی محروم نکند؛ وقتی دومین / زشماند اتفاق می‌افتاد، یعنی خوانده باز هم مال را نمی‌سپرد، باید گروی هم‌سنگ مال مورد مناقشه تعیین و به خواهان سپرده می‌شد؛ با / زشماند سوم، خوانده محکوم می‌شد و به نظر می‌رسد باید مالکیت دارایی را به خواهان می‌سپرد.

... pad ēk azišmānd wizīr kunišn kū tā dādestān sar bawēd ma wizāy ud pad azišmānd ī dudīgar graw hāwand-ē be abespārišn ud pad sidīgar ēraxt.

... با یک / زشماند، حکم باید کرد که تا دادرسی به پایان رسد، محروم نکن و با / زشماند دوم، گروی مشابهی باید سپرده شود و با سومین بار محکوم می‌شود (مادیان هزار دادستان، ۱۷/۱۰-۲/۱۱؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48-49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

در مادیان، به نقل از دادستان‌نامه، در یک جا حکم / زشماند چنین آمده است: تا دو بار / زشماند باید حکم کرد که خواهان از داشتن آن دارایی محروم نشود؛ در / زشماند

سوم، متصرف محکوم می‌شود و تصریح می‌شود که دارایی باید به خواهان برگردانده شود:

... wiziŕ kunišn kũ tā dādestān sar bawēd ma wiziŕ ud tā dō jār
azišmānd bawēd wiziŕ hamgōnag kunišn ud jār ī sidīgar ēraxt ud
pad xwēših be abespārišn.

... حکم باید که تا دادرسی به پایان رسد، محروم نکن؛ و تا دو بار /زشماند شود، حکم باید همان گونه کرد و بار سوم محکوم می‌شود و <دارایی تصرف شده را> برای مالکیت باید بسپارد (مادیان هزار دادستان، ۳/۱۱-۵؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48-49).
عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

در جای دیگر از متن (مادیان هزار دادستان - انکلساریا، ۱۲/۳۰-۱۶) درباره روی دادن /زشماند آمده است که اگر دارایی تصرف شده مشخص باشد، در صورت /زشماند، باید مالکیت آن به مالک اصلی برگردانده شود، ولی اگر دارایی مشخص نباشد، باید گروهی هم‌سنگ دارایی تصرف شده تعیین و به گذاردن آن حکم شود:

ka gōwēd kũ farrox ēn jāmag apādixšāyihā az man stad ud burd
ud ān jāmag man xwēš ud dārišn ud pad ān čiyōn farrox stad ud
burd farrox dārēd ud az farrox azišmānd bawēd pad ān
azišmānd pad graw wiziŕ kunišn čē xwāstag nē nāmčīštīg ud ka
xwāstag nāmčīštīg hē wiziŕ kunišn kũ dārišn abāz kunišn.

هرگاه <کسی> گوید که فرخ این جام را غیر قانونی از من گرفت و برد و آن جام مال من و متعلق به من است و به آن دلیل که فرخ گرفت و برد، فرخ در اختیار دارد و از فرخ /زشماند شود. با آن /زشماند باید به گروه <گذاشتن> حکم کرد، زیرا خواسته مشخص نیست و اگر خواسته مشخص باشد، باید حکم کرد که مالکیت برگردد (= برگردانده شود) (مادیان هزار دادستان - انکلساریا، ۱۲/۳۰-۱۶؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 302-303).
عریان، ۱۳۹۱: ۳۴۹).

بر اساس حکم بالا، مشخص بودن دارایی تصرف شده در نوع حکمی که صادر می‌شده بسیار تعیین‌کننده بوده است. در مثال بالا جامی تصرف شده، ولی نوع جام مشخص نیست و به همین دلیل باید گروهی تعیین و گذارده شود. از مثال دیگری نیز این روشن می‌شود:

ka gōspand dō ī farrox ud mihrēn āgenēn ayāb jud jud xwēš
mihrēn dārēd ud farrox gōspand ēk <ō> pusak dahēd ud pusak
ān gōspand ān ī farrox xwēš nē šnāsēd ud mihrēn-iz ān gōspand

ān ī xwēš paydāg nē kunēd u-š azišmānd aziš bawēd pusak
pādixšāy ka ān gōspand har dō graw be gīrēd ud bar az-iš barēd.

اگر دو گوسفند را فرخ و مهرین باهم یا جدا جدا مالک باشند <ولی> مهرین نگه دارد و فرخ یک گوسفند را به پُسک بدهد. و پُسک آن گوسفند متعلق به فرخ نشناسد و مهرین نیز آن گوسفند خویش را پیدا (= مشخص) نکند و/زشماند شود، پُسک مجاز است که آن هر دو گوسفند را به عنوان گرو بگیرد و از هر دو بهره ببرد (مادیان هزار دادستان، ۱۳-۹/۱۲؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

بر اساس آنچه در بالا آمده است، اگر خواننده گوسفند را مشخص کند، همان به خواهان سپرده می‌شود، ولی در غیر این صورت، گروی تعیین می‌شود که ممکن است سنگین‌تر از مال مورد مناقشه باشد. زروان داد^(۶)، مفسر حقوقی، نیز معتقد است در صورت/زشماند سوم، خواننده باید محکوم شود و دارایی را به خواهان بازگرداند:

zurwān-dād ... guft kū pad azišmānd ī dudīgar graw hāwand-ē
be abespārišn ... ka pad sē ēraxt xwāstag ō pasemār abespārišn.

در/زشماند دوم، گروی برابر باید سپرده شود ... هنگامی که به سه/زشماند محکوم شود، خواسته باید به خواننده سپرده شود (مادیان هزار دادستان، ۱/۱۱؛ Perikhanian, 1977: 48-49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

برخی مفسران درباره مالی که به صورت غیرقانونی تصرف شده باشد و از سوی خواننده/زشماند شود، حکم به پرداخت تاوان و جریمه و سپس سپردن گرو می‌دادند:

... ud azišmānd az pasēmāl bawēd abar <tāwān> ud pad-iz
<srād> wizīr kunišn kū tā dādestān sar bawēd abāz abespārišn
ud pad dudīgar graw hāwand-ē be abespārišn ud pad sedīgar
ēraxt ud pad xwēših be abespārišn ...

... و از سوی خواننده/زشماند شود، بر تاوان و نیز جریمه باید حکم کرد که تا دادرسی به پایان رسد <به خواهان> سپرده شود و با <زشماند> دوم گروی مشابهی (= برابر) باید سپرد و با <بار> سوم محکوم می‌شود و <مال به گرو گذاشته شده> برای مالکیت <خواهان> باید واگذار شود ... (مادیان هزار دادستان، ۱۳/۱۱-۱۶؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48-49؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

بنابراین، ابتدا تاوان و جریمه تعیین می‌شد، سپس گروی هم‌سنگ مال تصرف شده باید سپرده و در/زشماند سوم، متصرف محکوم می‌شد و باید مال را به مالک (= خواهان) واگذار می‌کرد. البته متن نامفهوم است که آیا فقط دارایی تصرف شده را باید سپرد یا تاوان و جریمه و گرو نیز باید سپرده می‌شد.

مرحله پایانی حکم/زشماند واگذاری دارایی بود. در صورتی که با حکم نهایی/زشماند، خوانده تعهد می‌کرد دارایی را که در اختیار گرفته به خواهان بازگرداند، گروهی تعیین شده تا پرداخت کل دارایی تصرف شده بایست باقی بماند و وقتی همه دارایی به مالک بازگردانده می‌شد، احتمالاً گروه نیز آزاد می‌شد.

... ud gyāg-ē nibišť kū ka gōwēd kū ēn ō tō dahēm be xwāhišn ud agar be dahēd tā hamāg pad azišmānd graw abespārišn tā be abespārēd.

... و جایی نوشته شده است که اگر <کسی> گوید که «این را به تو می‌دهد»، باید مطالبه کرد و اگر بدهد تا همه دارایی <واگذار کند>، به <دلیل>/زشماند باید گروه سپرده شود تا <همه دارایی را> بسپارد (مادیان هزار دادستان-انکلساریا، ۳/۹-۵؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 260-261؛ عریان، ۱۳۹۱: ۳۰۴).

۲-۱-۳-۲. مالکیت برده

در حکمی چنین آمده است که هرگاه کسی ادعای مالکیت برده‌ای را می‌کرد و/زشماند می‌شد، تا دادرسی کامل شود، برده باید به خواهان سپرده می‌شد:

ka gōwēd kū man anšahrīg hē u-t anšahrīgīh ī man kunišn ud azišmānd bawēd wizir kunišn tā dādestān sar bawēd kār ī pēšēmāl kunēd

چنانچه <کسی> گوید تو برده من هستی و بردگی مرا باید کنی و/زشماند شود، حکم باید کرد که تا دادرسی پایان رسد، <برده> کار خواهان را کند (= برای خواهان کار کند/خدمت کند) ... (مادیان هزار دادستان، ۱۶/۱۱-۱۱/۱۲؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

مردک^(۷)، مفسر حقوقی، در این مورد حکم دیگری داده است:

Mardak anšahrīg rāy ōwōn nibišť kū pad nazdist azišmānd rōzgār and čand dādestān rāyēnīdan rāy andar abāyēd ud abārīg be abespārišn ud pad ān ī dudīgar agar-iš adānīh ast graw abespārišn ud pad sedīgar sar graw agar pēšēmāl guft ēstēd kū anšahrīg čē arzēd pad ān arz ud ka juttar pad 500 drahm be abespārišn ...

مردک درباره برده چنین نوشته است که در نخستین/زشماند به اندازه چند روزی که برای اقامه دادرسی لازم است <باید در خدمت خواهان باشد> و دیگری (= خواهان) <نیز> باید <گروهی> بسپارد. و در آن <زشماند> دوم اگر توانایی است، گروهی باید بسپارد و در سوم گروه <گذاشتن> پایان می‌یابد. و اگر خواهان گفته باشد که برده چه

مقدار می‌ارزد، «برابر» با آن ارزش «باید گرو گذاشت» و اگر غیر «از این باشد»، باید ۵۰۰ درهم «گرو» سپرده شود ... (مادیان هزار دادستان، ۴/۱۲-۷؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

بنا بر نظر مردک، در اولین *ازشماند*، برده باید در خدمت خواهان باشد، ولی خواهان نیز در مقابل باید گروی بسپارد. در *ازشماند* دوم، اگر برده توانایی مالی داشته باشد، باید گروی بسپارد تا بتواند تا پایان دادرسی از قید مالکیت خواهان خارج شود. با *ازشماند* سوم، گرو گذاشتن پایان می‌یافت و حکم نهایی صادر می‌شد و با توجه به ادله دو طرف، مالکیت برده تعیین می‌شد. درباره مقدار گروی که برای برده در نظر گرفته می‌شد نیز آمده است که اگر خواهان ارزشی برای برده تعیین می‌کرد، برده باید به همان مقدار گرو می‌گذاشت. در غیر این صورت، مقدار گرو ۵۰۰ درهم بود. در صورت مطرح شدن چنین ادعایی، اگر برده سند آزادی خود را داشت، می‌توانست با وکیلی در دادرسی حاضر شود - حتی نیازی به حضور سرور قبل او نیز نبود - و با سند آزادی خود از مالکیت خواهان مبرا می‌شد (مادیان هزار دادستان - انکلساریا، ۱۵/۳۱-۲/۳۲).

۲-۳-۱-۳. مالکیت زن

هرگاه *ازشماند* به دنبال ادعای مالکیت زنی به وجود می‌آمد، حکمی مشابه برده برای آن صادر می‌شد (۲-۳-۱-۲). یعنی چنانچه مردی ادعای مالکیت زنی را می‌کرد و به او می‌گفت که «باید همسری مرا کنی»، حکم چنین بود که تا پایان دادرسی زن باید وظایف همسری خود را در قبال مرد (= مدعی) انجام می‌داد و مانند زن او می‌بود (مادیان هزار دادستان، ۱۶/۱۱-۱/۱۲). البته مردک درباره ادعای مالکیت زن به گونه دیگری حکم داده است:

Mardak ... zan rāy ōwōn nibišt kū pad nazdišt azišmānd wizīr
kunišn kū zanīh ī jud az gādan kunēd ud pad dudīgar graw 500
drahm be abespārīšn ud pad sedīgar sar

مردک ... درباره زن چنین نوشته است که در اولین *ازشماند* حکم باید کرد که زنی را کند (= انجام دهد) به جز تمکین، و در دوم ۵۰۰ درهم گرو باید بسپارد و «بار» سوم <دادرسی> پایان می‌یابد (مادیان هزار دادستان، ۷/۱۲-۹؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

بنا بر حکم مردک با اولین *ازشماند*، او باید وظیفه همسری خواهان را انجام می‌داد، ولی این وظیفه به جز تمکین بود. در بار دوم باید ۵۰۰ درهم وثیقه تعیین و واگذار می‌شد (مانند حکم برده) و در سومین بار، دادرسی پایان می‌یافت و گرو گذاشتن وجود نداشت و حکم نهایی بر اساس ادله موجود صادر می‌شد.

در جای دیگری مسئله مالکیت زنی مطرح شده، با این تفاوت که خواننده شوهر آن زن است و ادعا را نپذیرفته و موجب *ازشماند* شده است. مفسر در این باره معتقد است تا سه بار *ازشماند* زن نباید واگذار شود، زیرا درباره او مالکیت حقیقی باید روشن شود.

ka gōwēd kū ēn zan man xwēš tō a-pādixšāyihā dārē ud
azišmānd bawēd tā sē bār zaišmānd bawēd zan be nē abespārišn
čē dārišn ēwar ud bunxwēših warōmand

اگر کسی گوید که این زن متعلق به من است و تو غیر قانونی <و را> در اختیار داری و *ازشماند* شود، تا سه بار *ازشماند* شود، زن را نباید سپرد، زیرا مالکیت روشن است و اصل مالکیت مورد تردید است ... (مادیان هزار داستان، ۱۳/۱۲-۱۵؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 50-51؛ عربان، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

۲-۳-۲. احکام *ازشماند* در دزدی

حکم *ازشماند* در موضوع دزدی، تعیین تاوان و جریمه و پرداخت آن بود:

ka gōwēd kū mard 3 be appurd ... ud az pasēmāl azišmānd
bawēd ... srād-ē ud tāwān 12 graw be abespārišn ud pad dudigar
hamgōnag ud pad sidigar ēraxt ud pad xwēših be abespārišn ud
pas az-iš awēšān ī abārīg harw ēk tāwān 12 xwāst pādixšāy
bawēd ...

چنانچه <کسی> گوید که «سه مرد <چیزی را از من> دزدیدند ... و از سوی خواننده *ازشماند* شود ... جریمه و تاوان، ۱۲ <درهم> باید <به‌عنوان> گرو سپرد و با <*ازشماند*> دوم همان گونه و بار سوم محکوم می‌شود و <مال به گرو گذاشته‌شده> باید سپرده شود (= واگذار شود) و سپس از آن دیگران (= دو دزد دیگر)، هر کدام، اگر تاوان ۱۲ <درهم> درخواست کند، مجاز است ... (مادیان هزار داستان، ۸/۱۱-۱۱؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 48-49؛ عربان، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

پس هرگاه گروهی مرتکب دزدی می‌شدند و *ازشماند* از سوی آنها رخ می‌داد، باید مبلغی را به‌عنوان تاوان گرو می‌گذاشتند. شاکی می‌توانست تاوان را از یک نفر بگیرد، ولی اگر از تمام دزدان نیز می‌گرفت، مجاز بود. مبلغ تاوان ۱۲ درهم بود و تا دو بار کارکرد داشت و با *ازشماند* سوم، در صورت محکومیت دزد، مبلغ گرو باید به خواهان سپرده می‌شد.

۲-۳-۳. *ازشماند* در صورت خواستن تاوان از دوده

هرگاه از دوده تاوانی درخواست می‌شد، در صورت *ازشماند*، گروی تعیین و از سوی دوده سپرده می‌شد:

gyāg-ē nibišt kū ka tōzišn az dūdāg xwāst ud zan ud sālār har dō hamēmālīh kard ud ēk nē šawēd (5) ud azišmān bawēd agar az sālār bawēd graw az dūdāg nē bē [abespārišn agar az zan ua sālār (6) jud jud azišmānd bawēd ōwōn čiyōn ka pad ēw jār būd hē graw az dūdāg (7) be abespārišn. ud Zurwāndād guft kū ka jud jud graw tis-iz nē abespārišn.

جایی نوشته شده است که «اگر توانی از دوده خواسته شود و زن و سالار، هر دو، مخالفت کردند و یکی <در دادرسی حاضر> نشود و ازشماند شود، اگر ازشماند <از سوی سالار باشد، نباید از سوی دوده گرو سپرده شود، <ولی> اگر از سوی زن و سالار جدا ازشماند شود، درست مانند این است که یک بار ازشماند <بوده است > گرو از سوی دوده باید سپرده شود. و زروان داد گفت که اگر جداگانه <هم ازشماند شود>، هیچ چیز <به عنوان> گرو نباید سپرده شود (مادیان هزار دادستان، ۳/۱۵-۵؛ نیز رک. Perikhanian, 1977: 56-57؛ عریان، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

توضیح اینکه توانی از خانواده‌ای خواسته شده، ولی سالار و زن دوده با آن مخالفت کرده و ازشماند شده است. حکم داده شده چنین است که اگر ازشماند از سوی سالار خانواده بوده، گروی از دوده گرفته نمی‌شده، ولی اگر از سوی زن و سالار به صورت جدا جدا بوده، گرو گرفته می‌شده است. ولی زروان داد معتقد بوده که در هر صورتی نباید گروی گرفته شود.

۲-۳-۴. تناقض گویی

درباره تناقض گویی حکمی در مادیان هزار دادستان نیامده است، ولی اگر تناقض گویی موجب ازشماند می‌شد، تاوان به دنبال داشت. شاید تعیین تاوان و جریمه و گرو برای این بود که دعاوی مهم نیاز به تشکیل دادگاه داشت و مسائل کوچک در دفترخانه‌هایی که برای این موضوع در نظر گرفته شده بود انجام می‌شد. اگر یکی از طرفین دعوا یا وکیل او با عدم حضور در دادگاه یا با تناقض گویی دادگاه را به تعویق می‌انداخت، مسبب تأخیر باید هزینه به تأخیر انداختن دادگاه را می‌پرداخت. بنا بر قانون، او باید وثیقه یا پولی به ارزش مال مورد منازعه به دادگاه می‌سپرد و اگر دوباره دادگاه به تأخیر می‌افتاد، کسی که آن را به تأخیر انداخته، باز هم باید وثیقه یا پولی را برای گرو به دادگاه می‌سپرد. در صورت تأخیر سوم، کسی که مسئول تأخیر بود، محکوم می‌شد و وثیقه‌ها به طرف برنده منازعه پرداخت می‌گردید (پریخانیان، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۸؛ حاجی پور، ۱۳۹۷: ۱۷۹؛ Shaki 2009, 179).

۳. نتیجه

ازشماند یکی از اصطلاحات و موضوعات حقوقی مطرح در متن *مادیان هزار دادستان* است. برای بیان روی دادن *ازشماند*، چند نوع عبارت در متن به کار رفته است: ۱. «ud awēd azišmān bawēd»، ۲. «ud az ... azišmānd bawēd»، ۳. «ka ... azišmānd kard»، ۴. «pad azišmānd ī ... kard». در نوع اول و دوم، ابتدا ادعای مالکیت چیزی (اعم از شیء، دارایی، برده، زن) مطرح شده، یعنی کسی بیان می‌کند که دارایی او را شخص دیگری تصاحب کرده و سپس *ازشماند* اتفاق افتاده است. به کار رفتن این عبارت نشان‌دهنده آن است که خواننده در برابر ادعای خواهان ایستادگی کرده و آن را نپذیرفته و قصد برگرداندن مال را ندارد. این کار در احقاق حق خلل وارد کرده و مانع برقراری عدالت است و خواننده می‌خواهد خواهان را از حق خود محروم کند. دو عبارت آخر (۳ و ۴) روشن می‌سازد که *ازشماند* جرمی است که کسی مرتکب می‌شود و باید از سوی دادگاه رسیدگی شود.

بیشترین مصادیق *ازشماند* در *مادیان هزار دادستان* درباره ۱. تصرف دارایی، ۲. دزدی و ۳. تناقض‌گویی است. در تصرف دارایی، گاه نوع مال تصرف‌شده مشخص است و نام آن ذکر می‌شود (مانند گوسفند، جام و جامه، برده و زن)، ولی گاه مشخص نیست و به‌طور کلی دارایی ذکر شده است. در دزدی نیز گاه دارایی دزدیده‌شده مشخص است (مانند دزدی جامه) و گاه مشخص نیست و به‌طور کلی بیان شده است. تفاوتی که تناقض‌گویی با تصرف دارایی و دزدی دارد در این است که در تصرف دارایی و دزدی کاملاً روشن است که خواننده در برابر خواست خواهان ایستادگی کرده و قصد بازگرداندن مال او را ندارد و در احقاق حق خلل وارد کرده است، ولی در تناقض‌گویی، بیشتر به نظر می‌آید که ایجاد خلل در روند دادرسی و دادگاه است. در نهایت، این مورد نیز مانع برقراری عدالت می‌شود.

هنگامی که *ازشماند* اتفاق می‌افتاد، همچنان‌که جرمی اتفاق افتاده باشد، روند رسیدگی آغاز و در نهایت حکمی صادر می‌شد. بر اساس متن، حکمی که درباره *ازشماند* داده می‌شد غیر قابل اعتراض بود و کسی که حکم نهایی به دست او می‌رسید حق اعتراض نداشت و نمی‌توانست آن را به داور بالاتر ارجاع دهد (برخلاف احکام دیگر که متهم مجاز بود اعتراض و تقاضای رسیدگی مجدد کند). احکامی که برای قضیه *ازشماند* صادر می‌شد با توجه به موضوع آن متفاوت بود و همچنین مفسران حقوقی مختلف درباره یک موضوع واحد آرای مختلفی داده‌اند. اگر *ازشماند* در صورت تصرف دارایی

اتفاق می‌افتاد، تا سه بار به خواننده فرصت داده می‌شد و در بار سوم حکم نهایی صادر می‌شد.

برخی مفسران معتقد بوده‌اند با اولین /زشماند دارایی باید به خواهان سپرده شود و در /زشماند بعدی خواننده باید با بستن پیمانی متعهد شود که به حکم داده شده در سپردن دارایی التزام داشته باشد. برخی مفسران به گونه دیگری حکم داده‌اند، به این معنا که با اولین /زشماند دارایی باید به مالک (مدعی) سپرده شود و تا پایان دادرسی و صدور حکم نهایی در اختیار او باشد، با /زشماند دوم گروهی هم‌سنگ دارایی تصرف شده تعیین و سپرده شود و با /زشماند سوم، در صورت محکومیت خواننده، دارایی به خواهان سپرده شود. در واقع تا دو /زشماند احکام صادر شده موقت است ولی در سومین بار، دادرسی باید کامل و حکم نهایی صادر شود. در دادستان‌نامه، به نقل از مادیان هزار دادستان، آمده تا دو /زشماند باید به خواننده حکم کرد که مالک را از دارایی محروم نکن، ولی در /زشماند سوم حکم نهایی باید صادر شود. در برخی احکام آمده است اگر نوع دارایی مشخص باشد، نباید خواهان را از داشتن آن محروم کرد، ولی اگر مشخص نباشد، باید گروهی هم‌سنگ تعیین و سپرده شود. برخی از مفسران نیز معتقد بوده‌اند باید تاوان و جریمه‌ای برای تصرف دارایی در نظر گرفت و آن را به عنوان گرو نگه داشت. شاید در نظر گرفتن سه بار /زشماند فرصتی بوده که به دو طرف داده می‌شد تا ادله خود را برای مالکیت دارایی ارائه کنند و با آخرین /زشماند حکم نهایی صادر می‌شد که همان طور که قبلاً گفته شد، قابل اعتراض نبود. درباره مالکیت برده و زن احکام یکسانی صادر شده است. برخی از مفسران معتقد بوده‌اند با اولین /زشماند، برده یا زن مورد مناقشه باید به مدعی سپرده می‌شد تا دادرسی به پایان برسد. در این حکم برده و زن در مالکیت خواهان در می‌آمدند و باید وظایف خود را انجام می‌دادند. ولی مردک معتقد بوده که برده تا زمان تعیین دادرسی باید در خدمت خواهان باشد نه تا پایان دادرسی. سپس برده می‌توانست در صورت توانایی گروهی تعیین کند. مقدار گرو می‌توانست از سوی خواهان تعیین شود و در غیر این صورت، باید ۵۰۰ درهم گرو سپرده می‌شد. ولی در /زشماند سوم برده باید به مالکیت مدعی درمی‌آمد، مگر اینکه سندی مبنی بر آزادی یا تعلق داشتن به دیگری ارائه می‌کرد. مردک درباره ادعای مالکیت زن نیز گفته است که با اولین /زشماند باید حکم به زنی خواهان داده شود، ولی تمکین در وظایف آن زن نیست. در /زشماند دوم باید گروهی تعیین و سپرده می‌شد و در مورد زن نیز مبلغ گرو ۵۰۰ درهم بود. مفسر دیگری معتقد بوده که درباره مالکیت زن باید بسیار دقت کرد و تا سه /زشماند زن را نباید واگذار کرد. هرگاه دزدی /زشماند به دنبال داشت، حکم آن تا

دو/ازشماند تعیین گرو بود و در/ازشماند سوم حکم نهایی صادر می‌شد که محکومیت دزد بود. مقدار گرو ۱۲ درهم تعیین می‌شد.

در تمام مطالب که درباره‌ی ازشماند در *مادیان هزار دادستان* آمده است، فردی ادعای مالکیت چیزی را کرده است و براساس احکام صادرشده، چنین به نظر می‌رسد که روند دادرسی به سوی خواهان و برگرداندن مال مورد مناقشه به او است. به همین دلیل در احکام صادرشده می‌بینیم که از سه/ازشماند، محروم نکردن خواهان از مال مورد مناقشه، سپردن گرو، تعیین تاوان و در نهایت حکم نهایی و محکومیت خوانده سخن گفته شده است. شاید بتوان از مجموع سخنان گفته‌شده این گونه استنباط کرد که مسائلی مانند/ازشماند در دفاتر حقوقی رسیدگی می‌شده نه در دادگاه، زیرا دادگاه برای رسیدگی به امور مهم‌تر و پیچیده‌تری بوده است. فرصت‌هایی که به این صورت در اختیار خوانده قرار می‌گرفت، می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. فرخ‌مرد پسر بهرام مدون متن *مادیان هزار دادستان* است. وی نام خود را در مقدمه ذکر کرده (*مادیان هزار دادستان*: ۱۷/۸۰)، اما به دلیل افتادگی که در متن وجود دارد از زمان و زندگی او اطلاعی در دست نیست. از متن چنین بر می‌آید که او حقوقدان بوده و به دستگاه حقوقی ساسانی کاملاً آشنایی داشته و افزون بر این به مدارک و اسناد دادگاه نیز دسترسی داشته است. این متن، مانند دیگر کتاب‌های پهلوی، در دوره اسلامی دوباره جمع‌آوری شده، ولی مسلم است که محتوای آن کاملاً ساسانی است و تأثیری از دوره اسلامی نگرفته است.

۲. کتاب‌های *روایات امید آسوهیستان* و *دادستان دینی* و *روایات فرنیغ سروش* نیز به مسائل حقوقی پرداخته‌اند، ولی در آنها به مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه شدند نیز پرداخته شده است. اما کتاب *مادیان هزار دادستان* تنها منعکس‌کننده مسائل حقوقی زردشتیان در دوره ساسانی پیش از اسلام است (تفضلی ۱۳۷۸: ۲۸۶-۲۸۷).

۳. ترجمه بلسارا به انگلیسی (Bulsara, 1976)؛ پریخانیان به روسی (Perixanjan, 1973) و ترجمه آن به انگلیسی در سال ۱۹۹۷ (Perikhanian, 1997)؛ ماتسوخ به آلمانی (Macuch, 1981; Id., 1993)؛ و ترجمه آن به فارسی به وسیله عربان (۱۳۹۱). برای جزئیات همه کتاب‌ها، رک. منابع.

۴. *saxwan-nāmag*: «صورت‌جلسه، ثبت مراحل دادرسی»؛ در دوره ساسانی مراحل دادرسی لحظه به لحظه در دفتری ثبت می‌شد که *سخن‌نامه* نامیده می‌شد. پس از پایان دادرسی به همراه حکم (wizīr) قاضی در بایگانی (dīwānbed) نگهداری می‌شد (Macuch, 2009: 194; Perikhanian, 1997: 386). منصور (۱۳۹۵: ۳۹۸-۳۹۹) این ترکیب را «رونوشت (اسناد) برای دو طرف دعوا، مدارک شامل گفتار مرد بیگانه، صورت مجلس تهیه‌شده برای ارائه به دادگاه» تعریف می‌کند.

۵. در ترجمه‌های قبل که از این بند شده، فرد شاکی از دزدیده‌شده خودش سخن گفته است (Perikhanian, 1977: 48-49؛ عربان، ۱۳۹۱: ۱۱۸، ۴۵۰-۴۵۱).

۶. زروان داد مفسر حقوقی است. نام او ۷ بار در متن آمده است که در ۶ مورد احکامی درباره مسائلی چون «قتل به دست برده، گواهی دو زن، برگرداندن بدهی، عدم حضور در دادگاه، تأدیة بدهی، سالاری، واگذاری دارایی و تأیید اعتبار مهر» از او نقل شده است (*مادیان هزار دادستان*، ۵/۱۱، ۷/۱۵، ۱۶/۲۸، ۶/۹۷، ۳/۹۸، ۷/۹۹) و یک بار

فرخ‌مرد بهرامان، گردآورنده مادیان هزار، می‌گوید در حضور او (= زروان داد) از گشن‌جم پرسشی کرده است (مادیان هزار دادستان-انکلساریا، ۵/۱۰؛ حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۵).
 ۷. مفسر حقوقی است. نام او ۸ بار در متن آمده است (۷/۴، ۴/۱۲، ۱۵/۱۹، ۷/۳۱، ۸/۴۱، ۷/۴۲، ۴/۷۱، ۳/۷۲). از وی در مسائل «شراکت زن و مرد بعد از طلاق، عدم حضور در دادگاه، هبه، واگذاری دارایی، قیمومت، فرزندخواندگی و تاوان دادن» احکامی نقل شده است (حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۷).

منابع

- پریخانیان، آناهیت، ۱۳۸۷، «جامعه و قانون ایران»، در احسان یارشاطر (ویراستار)، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان* ۲/۳، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- حاجی‌پور، نادیا، ۱۳۹۵، «مفسران حقوقی مادیان هزار دادستان»، *پایند*، س ۱۲، ش ۴۴، ۳۵-۵۳.
- حاجی‌پور، نادیا، ۱۳۹۷، «عناصر عدالت ترمیمی در متن حقوقی مادیان هزار دادستان»، *زیر چاپ*.
- عریان، سعید (مترجم)، ۱۳۹۱، *مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)*، تهران، علمی.
- مادیان هزار دادستان رک. Modi (1901).
- مادیان هزار دادستان-انکلساریا رک. Anklesaria (1912).
- منصوری، یدالله، ۱۳۹۵، *فرهنگ حقوقی زبان پهلوی (فارسی میانه)*، تهران، آوای خاور.
- Anklesaria, T. D., 1912, *The Social code of the Parsees in Sasanian Times or the Madigân-i-Hazâr Dâdistân*, Part II, With an intro. By J. J. Modi. Bombay, Fort printing Press.
- Bulsara, S. J., 1976, *The laws of the ancient Persians*, Bombay, Imperial Organization for Social Services.
- Macuch, M., 2009, "Judicial and Legal System iii. Sasanian Legal System", *Encyclopedia Iranica*, Vol. XV, Fasc. 2, 181-196.
- Macuch, M., 2005, "Mâdayân ī Hazâr Dâdestân", *Encyclopedia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan>.
- Macuch, M. 1993, *Rechtsskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran, die Rechtssammlung des Farroḡmard i Wahrāmān*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz Verlag.
- Macuch, M., 1981, *Das sasanidische Rechtsbuch. Mâtakdân ī Hazâr Dâdistân*, II, Wiesbaden, Steiner.
- Modi, J. J. 1903, *Mâdigân-i- Hazâr Dâdistân*, Part I, Poona, Government Photozincographic Department.
- Perikhanian, A., 1997, *The Book of a Thousand Judgements (a sasanian Law-Book)*, tr. Nina Garsoïan, Casta Mesa, California and New York, Mazda Publishers.
- Perixanjan, A., 1973, *Sasanidskij Sudebnik Kniga Tysiachi Sudebnykh Reshenii (Mâtakdân ī hazâr dâdestân)*, Erevan, Izd. AN Armânskoj SSR.
- Perixanjan, A., 1974, "Le contumace dans la procédure iranienne et les terms pahlevis 'Hačašmānd' et 'srāḡd'", in ph. Gignoux et A. Tafazzoli (eds.) *Memorial Jean De Menasce* (Louvain), 305-318.
- Shaki, M., 2009, "Judicial and Legal System ii. Parthian and Sasanian Juddicial System", *Encyclopedia Iranica*, Vol. XV, Fasc. 2, 177-180.
- Shaki, M., 1988, "Azišmānd", *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 3, 261.